

منوچهر جمالی

جبهه ملی چیست؟

آیا جبهه ملی یک حزب است؟ آیا جبهه ملی، مجموعه گروه‌ها و دستجات سیاسی است؟ آیا وحدت در جبهه ملی، بایستی شکل یک سازمان حزبی داشته باشد؟ آیا وحدت جبهه ملی را، سازمان‌هایی که نام جبهه ملی دارند، می‌سازند؟ آیا جبهه ملی «فاقد وحدت» بوده است که حالا ما بخواهیم دوباره وحدت در آن ایجاد کنیم؟

من فکر می‌کنم، جواب همه این سؤالات و بسیاری از کج اندیشی‌های ما در درک همان تعریف «جبهه ملی» نهفته است. خوب است گاه بگاهی هویت اساسی «جبهه ملی» را نزد خود مجسم‌سازیم تا از بسیاری از کج‌رویها دور بمانیم.

چرا این تشبیه «جبهه» انتخاب شد؟ اگر نه می‌شد گفت سپاه ملی یا حزب ملی یا سازمان ملی. این تشبیه، واقعیت خاصی را نشان می‌داد. اگر گفته می‌شد «سازمان یا سپاه یا حزب ملی یک موجودیت دائمی، یک سازمان و سلسله مراتب و یک‌نوع انضباط مداوم را نشان می‌داد، اما این جنبش، چنین موجودیت و هویتی را ندارد. جبهه ملی، یک لشکر نامرئی است که سربازان حرفه‌ای و افسران حرفه‌دار که با آنکه از ملت هستند، جدا از ملت باشند و سازمان مخصوص بخود داشته باشند. جبهه ملی، جبهه‌ای است نامرئی که در همه جای ایران هست و هر ایرانی عضو هست. همین واقعیت نامرئی ولی موجود است که حزب توده را در گذشته به اشتباه انداخته بود و حالا طرفداران خمینی را به اشتباه انداخته است. حزب توده و خمینی می‌پنداشتند و می‌پندارند که چون جبهه ملی «سازمان موجودی» یا «حزب موجودی» نیست، وجود و نیرو ندارد. در حالیکه حزب توده دید که همان ما‌هی که مصدق بنام آزادی و ملیت برخاست، در یک لحظه صفوف نامرئی ولی نیرومند دانشجویان در دانشگاه در مقابل توده‌ای‌ها مرئی و محسوس شدند و برای بار اول این قدرت ناشناخته را با تلخی چشیدند.

جبهه ملی، یک پدیده ایرانی است

جبهه ملی، یک پدیده مخصوص به ایران است. ایده آلی است که زائیده وجود ایرانی است و این ایده آل هنوز کاملاً گسترده نشده است. و درست گستردن و شکل دادن این ایده آل، وظیفه و تعهدی است که همه ایرانیها در این جبهه به عهده می‌گیرند. این ایده آلها، واقعیات مرده تاریخی نیست بلکه «آینده در حال آمدن» است. پیدایش «شخصیت جامعه ایرانی است». جبهه ملی تنها اتکاء به تاریخ نمی‌کند بلکه متوجه ایده آل و آینده زنده‌ای است که از آن تاریخ زائیده می‌شود. حقانیت جنبش ملی درباره تاریخی نیست که ما از دوره ماقبل اسلام و یا از دوره اسلامی بدوش می‌کشیم بلکه حقانیت جبهه ملی در ایده آلها و آینده‌ای است که از «تاریخ ماقبل اسلامی و تاریخ اسلامی» شکل دادن به آینده و ایده آل‌هایی است که از این زمینه روئیده است، ایده آل و آینده می‌تواند امتداد مستقیم گذشته و مصدق گذشته باشد و همچنین می‌تواند «علیرغم گذشته» و «برضد گذشته» باشد.

از این گذشته آینده ما بر دو بُعد تاریخ ما قرار خواهد داشت. بر ایران ما قبل از اسلام و بر ایران اسلامی. اما ما می‌توانیم آینده و

ایده آل خود را بر ضد این دو بعد تاریخی بنا کنیم در حالیکه به تاریخ خود ادامه می‌دهیم و فراموش نکنید که «ضد هرچیزی» با خود آن چیز نقاط مشترک فراوانی دارد. این جنبش‌های ضد تاریخی ما (مثلاً نفرت علیه سلطنت، یا نفرت علیه ولایت فقیه تشیع) چهارچوبه و روند ایده آل‌های آینده ما را مشخص می‌سازند. این ایده آل‌ها، در زیر و زبرها، در برخورد با موانع سیاسی و دینی، مدتها طول خواهد کشید تا خود را مشخص و روشن سازد. جبهه ملی، یک نوع پدیده سیاسی خاصی است که انطباق به خصوصیات ذاتی ایرانی دارد و بتدریج در گسترش آینده‌اش تعریف خواهد شد. جبهه ملی تجلی سیاسی روح تاریخی ایرانی و تعهدات ایده آلی اوست که بتدریج شکل‌های مخصوص اجتماعی و سیاسی و پرورشی خود را خواهد یافت.

بسیاری از علل شکست این جنبش همین است که این پدیده هنوز درست مشخص نشده است، هنوز شکل خود را آنطور نیافته است که بتواند علیه دشمنانش قاطعیت فوری خود را نشان بدهد. مثلاً از یکطرف خمینی و آخوندها روی تاریخ ماقبل اسلام بدون دغدغه خاطر خط بطلان می‌کشند و بعضی از ملی‌گرایان روی تاریخ اسلامی ما بدون دغدغه خاطر خط بطلان می‌کشند. همان خمینی که می‌خواهد تاریخ ماقبل اسلام را محو کند وقتی در کتاب کشف الاسرار می‌خواهد جواب وهابیه را بدهد شروع به تهمت زدن و تحقیر کردن عربها می‌کند و فراموش می‌کند که محمد و اسلام هم از همان نقطه آمده‌اند و در همان جا روئیده‌اند. همینطور ملی‌گرایان فراموش می‌کنند که اسلام لباسی نیست که ما اگر نخواهیم بتوانیم از تنمان بکنیم و بدور بیاندازیم. ولو آنکه ما بر ضد اسلام باشیم عالیت‌ترین ایده آل‌های خود را در اثر همین دشمنی با افکار اسلامی رشد و گسترش می‌دهیم و باز بر زمینه اسلامی خود بجا می‌مانیم. سراسر نهضت تصوف در ایران، یک اعتراض و قیام نیرومند روح ایرانی علیه اسلام بود ولی هیچگاه زمینه اسلامی خود را از بین نبرد و ترک نکرد. سراسر حافظ اعتراض به اسلام است ولی علیرغم نفی همه مفاهیم کافر و مؤمن، نفی مفهوم امر به معروف و نهی از منکر، بنیاد گذاشتن اجتماع بر پایه محبت و مدارائی نه بر پایه ترس و امر، ... وراثت اسلامی تاکید و تصدیق می‌شود.

سراسر شاهنامه اعتراض با عواطف و احساسات و طرز رفتار اسلامی است. اما بعد اسلامی تاریخ ایران را نیز تصدیق می‌کند. حرکت دیالکتیکی روح می‌تواند با تصدیق و تاکید گذشته، علیرغم گذشته و ایده آل‌هایش برخیزد. این است که ما بایستی این گذشته‌های سیاسی و دینی و اجتماعی خود را در این بعدش تأیید کنیم تا بتوانیم از آن گام فراتر نهیم این زمینه تاریخی، تنها سطحی نیست که ما بایستی آنرا ترک کنیم بلکه همچنین زمینه‌ای است که «جهت‌پرش» ما را مشخص می‌سازد، همچنین کیفیت و مقدار پرش ما را مشخص می‌سازد، همچنین فضائی را مشخص می‌سازد که ما در آن خواهیم پرید.

همچنین محدودیت‌های تحقق ایده آلها و آینده ما را مشخص می‌سازد. همانطور که تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه محدودیت‌های تحقق رژیم کمونیسم را مشخص ساخت و از کمونیسم، بلشویسم شد و با همه ادعاهایشان یک‌نوع «کمونیست روسی» شد. همانطور که تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران امکانات بیشتری برای تحقق اسلام پدید آورد و اسلام بیش از آن شد که می‌توانست باشد و برعکس تاریخ اجتماعی و سیاسی عربستان محدودیت برای تحقق اسلامی پدید آورد و اسلامی کمتر از آن شد که می‌توانست باشد.

